

کودتای ایرانی

۲۸ مرداد، قزنی، نوژه

مارک گازیوروسکی

ترجمه‌ی بهرنگ رحیمی



نورچشمه



فهرست

۷	مقدمه‌ی مترجم
۱۱	یک: کودتا
۱۳	عملیات تی پی بدامن سی آی ای و کودتای ۱۳۳۲ در ایران
۳۹	کودتای سال ۱۳۳۲ علیه مصدق
۸۳	ماجرای قرنی و سیاست ایران
۱۰۹	ماجرای نورژه و سیاست ایران
۱۳۵	دو: کودتا؟
۱۳۷	کمک‌های اطلاعاتی ایالات متحد به ایران، اردیبهشت تا مهر ۱۳۵۸
۱۵۹	اقدامات مخفیانه‌ی ایالات متحد در قبال ایران، بهمن ۱۳۵۷ تا آبان ۱۳۵۸
۱۹۳	پی‌نوشت‌ها
۲۴۷	نشانی مقاله‌ها
۲۴۹	نمایه

عملیات تی‌پی‌بدامن^۱ سی‌آی‌ای و کودتای ۱۳۳۲ در ایران

درآمد

در اسفندماه ۱۳۳۱ دوایت آیزنهاور^۲، رئیس‌جمهور ایالات متحده، به سازمان اطلاعات مرکزی این کشور (سی‌آی‌ای)^۳ اجازه‌ی برنامه‌ریزی برای انجام کودتایی علیه محمد مصدق داد، نخست‌وزیر وقت ایران که در کنار نهری صعب با بریتانیای کبیر بر سر اداره‌ی صنعت نفت ایران بود. مقام‌های سی‌آی‌ای متوجه شدند ناگزیرند برای اجرای نقشه‌ی کودتا، عمده‌ی اتکای‌شان را روی عوامل اطلاعاتی موجودشان در داخل ایران بگذارند. آن زمان سی‌آی‌ای داشت چندین عملیات اطلاعاتی در ایران انجام می‌داد که هدف اصلی و کانون تمرکز همگی‌شان هم پیکار با اتحاد جماهیر شوروی و هم پیمانانش بود، از جمله‌شان حزب توده‌ی ایران. فراگیرترین این عملیات‌ها اسم رمزی تی‌پی‌بدامن داشت، عملیاتی که شبکه‌ای وسیع از عوامل ایرانی و همچنین نیروهای خردپارا برای انجام تبلیغات و اقدامات سیاسی علیه اتحاد جماهیر شوروی و حزب توده در بر می‌گرفت. مقام‌های سی‌آی‌ای تصمیم گرفتند این شبکه را علیه مصدق بسیج کنند و از قابلیت‌ها و امکانات تبلیغی‌اش، برای تضعیف تکیه‌گاه مردمی او پیش و پس از کودتا و همچنین از نیروهای مختص اقدامات سیاسی‌اش برای کمک در انجام خود کودتا استفاده کنند. شبکه‌ی نیروهای تی‌پی‌بدامن نقشی مهم در کودتایی ایفا کرد که روز ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲ اتفاق افتاد، اگرچه نقش آفرینان دیگری هم در ماجرا دخیل بودند. (۱)

۱. TPBEDAMN

۲. Dwight Eisenhower

۳. Central Intelligence Agency (CIA)

اگرچه به عملیات تی پی پدامن در چندتایی از پژوهش‌ها در باره‌ی کودتای سال ۱۳۳۲ اشاراتی شده، از جمله پژوهش خود من، هیچ شرح مفصل و باجزئیاتی از آن انتشار عمومی نیافته. (۲) این مقاله شرحی از عملیات تی پی پدامن به دست می‌دهد و توضیح این است که این عملیات چرا آغاز شد، در گستره‌اش چه فعالیت‌هایی انجام شد، و نقشش در سرنگونی مصدق چه بود. این شرح هم به کار توضیح برخی پس‌زمینه‌ها و جزئیات کودتای سال ۱۳۳۲ می‌آید و هم به تفصیل به انواع فعالیت‌هایی می‌پردازد که سی‌آی‌ای در نخستین سال‌های تأسیسش و در اوج دوران جنگ سرد انجام می‌داد.

سی‌آی‌ای هیچ‌گاه اطلاعاتی در مورد تی پی پدامن منتشر نکرده و احتمالش نمی‌رود در آینده‌ای نزدیک هم چنین کاری بکند. هیچ اسناد و مدارک در دسترس و منابع مکتوبی وجود ندارند که جزئیات چندانی در مورد این عملیات به دست بدهند. این گزارش عمدتاً مبتنی است بر گفت‌وگوهای محرمانه‌ای که من با نه افسر بازنشسته‌ی سی‌آی‌ای انجام دادم که یا آن زمان با این عملیات همکاری داشتند یا از طریق با آن آشنایی داشتند. من بیش‌تر این گفت‌وگوها را در اواسط دهه‌ی هشتاد میلادی [اواسط دهه‌ی شصت شمسی] انجام دادم؛ آن زمان دیگر گفت‌وگو شونده‌گان برخی جزئیات را فراموش کرده بودند. الان همه‌ی آن‌ها مُرده‌اند و همین مانعی بود پیش‌روی من برای انجام گفت‌وگوهای دوباره با آن‌ها برای نوشتن این مقاله. عملیات تی پی پدامن نهایتاً مبتنی بر تفکیک بخش‌های گوناگون کار و سپردن هر کدام به جمعی بود، و همین به‌ناگهانی اطلاعات گفت‌وگو شونده‌گان طرف صحبت من را از کلیت عملیات محدود می‌کرد. نتوانستم با چندتایی از افسران اصلی و مهم سی‌آی‌ای حرف بزنم که در این عملیات همکاری داشتند. تلاش‌های گسترده‌ای کردم تا صحبت اطلاعات کلیدی هر کدام را به واسطه‌ی گفته‌های یک یا تعدادی بیش‌تر از گفت‌وگو شونده‌گان دیگر محک بزنم. این تلاش‌ها من را به این نتیجه رساند که هیچ‌کدام گفت‌وگو شونده‌گان شاخ و برگ‌هایی الکی به روایت‌های‌شان نداده‌اند یا قصد نداشته‌اند گمراه کنند. جز در مواردی که اشاره شده، صحبت همه‌ی جزئیات مهم ارائه‌شده در مقاله را همین‌گونه سنجیده‌ام. با این حال، به دلایلی که اجمالاً این‌جا مطرح کردم، روایتیم از عملیات تی پی پدامن نهایتاً قدری کلی و ناقص باقی می‌ماند.

زمینه‌ی تاریخی

در نبرد قدرت میان ایالات متحد و اتحاد جماهیر شوروی در دوران جنگ سرد، ایران عرصه‌ی مهمی بود. سال ۱۳۲۰ نیروهای بریتانیا و شوروی حمله‌ی مشترکی به ایران کردند تا بتوانند در جریان جنگ دوم جهانی، مسیری برای تأمین و تدارک نیازهای روس‌ها بسازند. در طول جنگ، نیروهای شوروی شمال ایران را کماکان در تصرف خود داشتند و بعد پایان جنگ هم حاضر به دست کشیدن از این مناطق نشدند. به عوض این کار در نیمه‌ی دوم سال ۱۳۲۴، به پا گرفتن «جمهوری‌های خودمختار»ی در شمال غرب ایران (استان‌های آذربایجان و کردستان، میدان دادند؛ تلاشی آشکار برای استقرار دولت‌هایی اقماری در ایران، به‌سان حکومت‌هایی که همان زمان در اروپای شرقی و همچنین آسیای شرقی سر برآورده بودند. مقام‌های ایالات متحد به‌شدت مخالف این تحرکات و پشتیبانی تلاش‌های حکومت ایران برای بازپس‌گیری زمام این استان‌ها بود، اتفاقی که بالاخره سال ۱۳۲۵ افتاد. حزب توده از آن جمهوری‌های خودمختار طرف‌داری می‌کرد و از این طریق سرسپردگی‌اش را به اتحاد جماهیر شوروی نشان می‌داد. اگرچه بعد در هم شکستن آن جمهوری‌ها به‌شدت از محبوبیت حزب کاسته شد، توده کماکان محبوب‌ترین و سازمان‌یافته‌ترین حزب ایران در سال‌های متعاقبش باقی ماند. مقام‌های ایالات متحد عمیقاً بابت حزب توده نگرانی داشتند، چون شوروی پشتیبانی‌اش می‌کرد و همان استراتژی «جبهه‌ی مردمی»‌ای را برای تسخیر قدرت پی می‌گرفت که سال ۱۹۴۸، حزب کمونیست چکسلواکی به کار بسته بود. به‌علاوه، با شدت گرفتن جنگ سرد در اواخر دهه‌ی ۱۹۴۰ [اواخر دهه‌ی ۱۳۲۰ شمسی] و مشهودتر شدن چشم‌انداز درگرفتن جنگی جهانی میان ابرقدرت‌ها، مقام‌های امریکا هر دم نگران‌تر می‌شدند که متحد نیروهای شوروی به ایران حمله کنند. نگرانی اصلی‌شان این بود که مسلط شدن شوروی بر ایران، چه از طریق قدرت‌گیری حزب توده و چه به واسطه‌ی حمله، ممکن است دست غرب را از منابع نفتی خلیج فارس کوتاه کند، منابعی که به چشم آن‌ها برای منافع امنیتی غرب «حیاتی» بود. (۳)

به‌رغم این دلواپسی‌ها، حضور و دخالت‌های ایالات متحد در ایران طی چند سال نخست بعد جنگ دوم جهانی، به دو دلیل اصلی محدود ماند. یکم، فکر و ذکر مقام‌های امریکایی به‌شدت درگیر وضعیت اروپا و آسیای شرقی بود، جاهایی که اتحاد جماهیر

شوروی داشت بر نقش و اثرگذاری اش می افزود و بسیاری کشورهای شان گرفتار مشکلات اقتصادی و خیمی بودند. به عکس، بعد بحران سال های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵، ایران کشور نسبتاً باثباتی به نظر می آمد. در نتیجه سیاستگزاران ایالات متحده، ایران را مشمول برنامه‌ی مارشال^۱ یا دیگر برنامه‌هایی نکردند که مطابق شان امریکا کمک‌هایی گسترده به بسیاری کشورهای اروپای غربی و آسیای شرقی کرد. (۴)

دوم، ایالات متحده تا پیش از جنگ دوم جهانی سیاست خارجی انزو و اطلبانه‌ای پی می گرفت و در این زمان، هنوز سرگرم ایجاد و پیشبرد استراتژی و شالوده‌ی سازمانی موضع پس جنگ در عرصه‌ی بین‌المللی بود. ایالات متحده تا پیش از جنگ مشخصاً واحد اطلاعات خارجی نداشت و حالا داشت عمدتاً بر پایه‌ی «اداره‌ی امور استراتژیک»^۲ زمان جنگ، چنین واحدی می ساخت. جای «اداره‌ی امور استراتژیک» را ابتدا «واحد امور استراتژیک»^۳ گرفت، بعد «گروه اطلاعات مرکزی»^۴، و نهایتاً در سپتامبر ۱۹۴۷ «سازمان اطلاعات مرکزی»، یا همان سی‌آی‌ای. «گروه اطلاعات مرکزی»، به قصد انجام فعالیت‌های مخفی برای جمع‌آوری اطلاعات در خارج از کشور، «اداره‌ی عملیات‌های ویژه»^۵ را راه انداخت و سی‌آی‌ای هم برای انجام فعالیت‌ها و امور مخفی سیاسی، «گروه اقدامات ویژه»^۶ را که از دستورالعمل تصویبی شورای امنیت ملی^۷ در دسامبر ۱۹۴۷ تبعیت می کرد. و اواخر سال ۱۹۴۸، جای «گروه اقدامات ویژه» را «اداره‌ی هماهنگی سیاست‌ها»^۸ گرفت، شاخه‌ای از سی‌آی‌ای که آزادانه و سرخود عمل می کرد و گزارش عملکردش را به وزارتخانه‌های امور خارجه و جنگ می داد. «اداره‌ی هماهنگی سیاست‌ها» ابتدا تشکیلات کوچکی بود با بودجه‌ای ۴/۷ میلیون دلاری و حدود ۳۰۰ کارمند در سال ۱۹۴۹ که در هفت پایگاه خارج از خاک ایالات متحده کار می کردند. اما ظرف چند سال رشد گسترده‌ای کرد، تا جایی که سال ۱۹۵۲ بودجه‌ای ۸۲ میلیون دلاری و ۲۸۱۲ کارمند داشت که در ۴۷ پایگاه کار می کردند. در اوت ۱۹۵۲، «اداره‌ی عملیات‌های ویژه» و «اداره‌ی هماهنگی سیاست‌ها» با یکدیگر ادغام شدند و تحت لوای تشکیلاتی واحد به نام «مدیریت برنامه‌ریزی»^۹، (بعدها نامش عوض شد به «مدیریت عملیات‌ها»^{۱۰} و حالا مشهور

1. Marshall Plan

3. Strategic Services Unit (SSU)

5. Office of Special Operations (OSO)

7. National Security Council (NSC)

9. Directorate of Plans

2. Office of Strategic Services (OSS)

4. Central Intelligence Group (CIG)

6. Special Procedures Group (SPG)

8. Office of Policy Coordination (OPC)

10. Directorate of Operations

است به «اداره‌ی ملی امور سری»^۱، در چارچوب سازمان سی‌آی‌ای مسئول جمع‌آوری مخفیانه‌ی اطلاعات و انجام اقدامات سیاسی شدند. (۵)

در جریان جنگ دوم جهانی ایالات متحد استفاده‌ای وسیع از عملیات‌های «جنگ روانی» کرد، فعالیت‌هایی غیرنظامی و شبه‌نظامی به هدف اثرگذاری روی درک و دریافت نقش آفرینان عرصه‌ی سیاست جهانی و همچنین روی تصمیم‌گیری‌های آن‌ها. این فعالیت‌ها شامل تبلیغات آشکار و پنهان و همچنین عملیات‌هایی اطلاعاتی، خرابکاری، کارشکنی، فعالیت چریکی، و حتی نزاع اقتصادی می‌شد. همچنان که بعد جنگ موضع و رویکرد تازه‌ی ایالات متحد در عرصه‌ی بین‌المللی داشت سر بر می‌آورد و نمود می‌یافت، مقام‌های امریکایی مستحق بودند از این روش‌ها برای مقابله با اتحاد جماهیر شوروی و هم‌پیمانانش استفاده کنند و حتی، پیش از آن‌که زیربنای تشکیلاتی تازه به صورت کامل سر و سامان بیاید، این کار را آغاز کرده بودند. بعضی از این فعالیت‌ها آشکار بود، مثلاً آن‌چه که به عهده‌ی «صدای امریکا»^۲ و «اداره‌ی هماهنگی‌های اقتصادی»^۳ بود؛ این دو می‌برنامه‌ی مارشال و برنامه‌های کمکی مشابهش را سرپرستی می‌کرد. باقی فعالیت‌ها مخفیانه بود و تشکیلات‌های جانشین «اداره‌ی امور استراتژیک» انجام‌شان می‌دادند. این فعالیت‌ها شامل عملیات‌های تبلیغاتی «جعلی» می‌شد که در آن‌ها منابع اطلاعاتی تماماً اطلاعات غلط و گمراه‌کننده ارائه می‌دادند، عملیات‌های تبلیغاتی «گمراه‌کننده» که در آن‌ها منابع اطلاعاتی مبهم باقی می‌ماند، و همچنین حمایت از احزاب و نیروهای چریکی ضد کمونیستی. از مهم‌ترین عملیات‌های مخفیانه‌ی ایالات متحد در این دوره عبارت بود از سرمایه‌گذاری مخفیانه‌ی سی‌آی‌ای در «رادیو اروپای آزاد»^۴ برای پخش برنامه‌هایی هم‌سو، حمایت از احزاب غیر کمونیست در انتخابات سال ۱۹۴۸ ایتالیا، و شکست چریک‌های ضد کمونیست در آلبانی و دیگر کشورهای اروپای شرقی. بسیاری از این عملیات‌ها شکست خوردند، بعضی‌شان شکست‌هایی تماشایی. اتحاد جماهیر شوروی، بریتانیا، و کشورهای دیگر هم عملیات‌های مخفیانه‌ی مشابهی در بسیاری کشورها، از جمله ایران، انجام می‌دادند. (۶)

نخستین حضور و فعالیت مخفیانه‌ی ایالات متحد در ایران در اوایل جنگ دوم جهانی

1. National Clandestine Service

3. Economic cooperation Administration

2. Voice of America

4. Radio Free Europe

بود؛ «اداره‌ی امور استراتژیک» دو محقق برجسته در امور ایران، جوزف آپتن^۱ و دانلد ویلبر^۲، را استخدام کرد و آن‌ها را فرستاد به ایران - این دو بیش‌تر دوران جنگ در ایران بودند. در طول جنگ دست‌کم سه مأمور دیگر «اداره‌ی امور استراتژیک» هم در ایران خدمت کردند، اما دوره‌هایی کوتاه‌مدت‌تر، آپتن و ویلبر صدها گزارش اطلاعاتی در مورد شرایط داخلی ایران و حضور و نفوذ شوروی در شمال ایران تهیه کردند، گزارش‌هایی مکمل گزارش‌های غیر مخفیانه‌ی کارکنان سفارت و وابسته‌های نظامی ایالات متحده در ایران. آن‌ها بعد جنگ هم زیر نظر «واحد امور استراتژیک» در ایران ماندند، کماکان به تهیه‌ی گزارش‌هایی در مورد فعالیت‌های شوروی و حزب توده ادامه دادند، و کمی بعد عزمیت نیروهای شوروی از ایران در اردیبهشت‌ماه ۱۳۲۵، محل مأموریت‌شان را ترک کردند. ویلبر از آن پس تا سال ۱۹۶۹ [۱۳۴۸] برای «گروه اطلاعات مرکزی» و سی‌آی‌ای کار پاره‌وقت می‌کرد، اما تا سال ۱۳۳۸ به ایران برنگشت. تخصص او فعالیت‌های تبلیغاتی بود و در داخل مجموعه‌ی سی‌آی‌ای شهرت داشت به «استاد تبلیغاتچی»^۳ (۷)

اوایل سال ۱۹۴۷ [اواخر سال ۱۳۲۵] جان والر^۴ را، مأمور «اداره‌ی عملیات‌های ویژه» که از طرف «اداره‌ی امور استراتژیک» مدت کوتاهی در ایران خدمت کرده بود، به تهران فرستادند تا در سفارتخانه‌ی ایالات متحده پایتختی برای «گروه اطلاعات مرکزی» راه‌اندازی کند. چون مأمور «اداره‌ی عملیات‌های ویژه» بود، بیش‌تر در کار مخفیانه اطلاعات جمع کردن بود تا کار سیاسی. در جهت مقابله با اتحاد جماهیر شوروی و هم‌پیمانانش کار می‌کرد، فعالیت‌های سفارتخانه‌ها و مهاجران بلوک شوروی در ایران را رصد می‌کرد، کار فراری‌های هرازگاه آمده از کشورهای بلوک شوروی را راه می‌انداخت، و مأمور می‌فرستاد آن طرف مرز تا بروند درون خاک اتحاد جماهیر شوروی اطلاعات جمع کنند. بسیاری از این مأموران عازم آن سوی مرزها پناهجویان روسی بودند مال منطقه‌ی قفقاز که در طول جنگ دوم جهانی جاکن شده و به ایران آمده بودند. ظاهراً نیروهای شوروی بیش‌ترشان را هم به محض گذشتن از مرز دستگیر و اعدام می‌کردند. والر در مورد حزب توده هم اطلاعات جمع می‌کرد؛ نخستین گروه خبرچین‌های امریکا در داخل این حزب را هم او جذب کرد. راجر گویران^۵ یکی دیگر از مأموران «اداره‌ی عملیات‌های ویژه» و از کهنه‌کارهای «اداره‌ی

1. Joseph Upton
4. John Waller

2. Donald Wilber
3. Roger Goiran

3. master propagandist

امور استراتژیک»، در اکتبر ۱۹۴۸ [مهرماه ۱۳۲۷] به تهران فرستاده شد تا فرماندهی آن‌چه را به عهده بگیرد که حالا دیگر پایگاه سی‌آی‌ای در ایران بود. والبر اواسط سال ۱۹۴۹ [۱۳۲۸] به مشهد فرستاده شد تا کنسولگری تازه‌ای برای ایالات متحده در آن‌جا راه‌اندازی کند؛ ظاهراً این کنسولگری پایگاهی بوده برای رتق وفتق عملیات‌های برون‌مرزی در منطقه‌ی آسیای مرکزی شوروی. اوایل سال ۱۹۵۰ [اواخر سال ۱۳۲۸] دو مأمور دیگر هم از «اداره‌ی عملیات‌های ویژه» به ایران آمدند تا در کار جمع‌آوری اطلاعات همکاری کنند. (۸)

اواخر دهه‌ی ۱۹۲۰ [اواخر دهه‌ی ۱۳۲۰] کارکنان وزارت امور خارجه و وابسته‌های نظامی امریکا که در سفارتخانه‌ی ایالات متحده در تهران کار می‌کردند، دست به دو چور عملیات شبه‌نظامی زدند به قصد آمادگی برای انجام امور لازم در صورت حمله‌ی احتمالی شوروی به ایران یا قتل‌عام گرفتن حزب توده. اولی در تابستان سال ۱۳۲۷ بود؛ یکی از مأموران وزارت امور خارجه‌ی امریکا به نام جرالد دوهر برنامه‌ی ایجاد شبکه‌ای از «نیروهای پشتیبان» در ایران پیش برد که در صورت حمله‌ی شوروی یا قدرت گرفتن حزب توده، جنگ چریکی پیش بگیرند و احتمالاً دولت موقتی ضدکمونیستی مستقر کنند. شبکه‌ای بسیار شبیه نیروهای مقاومت در اروپا و آسیای شرقی در جریان جنگ دوم جهانی. دوهر روابط گسترده‌ای با ایالات و عشایر ایران داشت و پیشنهادش این بود که این شبکه‌ی نیروهای پشتیبان، در محدوده‌ی زندگی عشایر قشقایی جنوب ایران باشد. چند مأمور دیگر وزارت امور خارجه‌ی امریکا، وابسته‌هایی نظامی، والبر، و کسانی از نیروهای نظامی ایران هم در این برنامه نقش داشتند. دومی در اواخر دهه‌ی ۱۳۲۰ بود؛ یکی یا چند وابسته‌ی نظامی ایالات متحده طرحی را پخته کردند برای راه‌های «فرار و گریز» مختص نیروی هوایی یا دیگر نیروهای ایالات متحده و هم‌پیمانانش در ایران. تا بتوانند به واسطه‌شان به جاهایی فرار کنند که بشود تجارت‌شان داد. این که مأموران وزارت امور خارجه و وابسته‌های نظامی امریکا این طرح‌ها را عملی هم کردند یا نه، معلوم نیست. (۹)

در چارچوب روند افزایش گسترده‌ی توانایی‌های «اداره‌ی هماهنگی سیاست‌ها» در انجام عملیات‌های مخفیانه‌ی سیاسی در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۲



ترجمه

ISBN-13: 978-622-01-0071-3



9 786220 100713

۳۹۰۰۰ تومان اسطوره و تاریخ - ۵۵

از دغدغه‌های مارک گازبوروسکی در دست کم سه دهه‌ی اخیر، بررسی دخالت‌های امریکا در ایران طی دوره‌های متفاوت، و مشخصاً، نقش سی‌آی‌ای و وزارت امور خارجه‌ی این کشور در تحولات مهم تاریخ معاصر ایران بوده. ایران سده‌ی چهارده شمی سه کودتای مهم به خود دیده: ۲۸ مرداد، قری، و نوژه. در هر سه‌ی این رخدادها ردپای ایالات متحد هویدا است. چهار مقاله‌ی بخش اول این کتاب، گزارش نویسنده است از این سه کودتا، بر پایه‌ی اسنادی قدیمی و نویافته در آرشیوهای عمدتاً امریکایی و بریتانیایی و همچنین گفت‌وگو با بسیاری از نقش آفرینان ایرانی و خارجی این کودتاها. بخش دوم کتاب، شامل دو مقاله است با این پرسش مرکزی که «آیا در ایران بعد انقلاب اسلامی، امریکا قصد براندازی نظام نوآمده را داشت؟» هر دو مقاله، با تمرکز روی اسناد به‌جامانده از سفارت ایالات متحد در ایران، روابط امریکایی‌های حاضر در ایران و نیروهای اطلاعاتی این کشور را با طیف‌ها و چهره‌های سیاسی گوناگون توضیح می‌دهند، و در انتها به پاسخی متفاوت از باورهای جاافتاده‌ی معمول به آن پرسش کانونی می‌رسند.